

جایگاه مسیحیان در بغداد؛ از سقوط دارالخلافة تا زوال ایلخانان

مصطفی ناصری راد نویسنده مسؤل

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

Mostafanaserirad@gmail.com

فاطمه السادات سید قوامی

دانشجوی دکتری الهیات / تاریخ و تمدن ملل اسلامی واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان

ایران،

sadat.ghavami25@gmail.com

تاریخ دریافت ۹۶/۵/۲۴ تاریخ پذیرش ۹۶/۱۲/۱۰

چکیده

با سقوط خلافت بنی عباس توسط هلاکو بنیانگذار سلسله ایلخانان، بغداد به عنوان یکی از چند پایتخت این سلسله جدید تا سال ۷۳۶ هـ ق / ۱۳۳۵ م به ایفاء نقش پرداخت. برغم توجه ایلخانان نخستین به آیین بودا؛ تسامح مذهبی و برخی ضرورت‌های دیگر، فعالیت پیروان مذاهب و ادیان گوناگون در شهر بغداد را تحت تأثیر قرار داد. از بارزترین این تأثیرات می‌توان به گسترش فعالیت مسیحیان که حتی مدت‌ها قبل از انتخاب بغداد به پایتختی - در عصر بنی عباس - در آن زندگی می‌کردند اشاره کرد. به نظر می‌رسد رفتار ایلخانان در برابر مسیحیت بیشتر معلول عوامل سیاسی است. اگر در ابتدا سیاست نزدیکی به مغولان توسط پاپ‌ها و پادشاهان اروپا با هدف تضعیف و نابودی اسلام صورت گرفت، پس از تشکیل دولت ایلخانی مبارزه با ممالیک که سوریه و ارض مقدس را در دست داشت هدف مشترکی بود که ایلخانان را نیز وادار به هم‌پیمانی با مسیحیان نمود. بررسی نقش حمایت ایلخانان از مسیحیان و نیز ذکر شواهدی دال بر حیات مسیحیان در بغداد عصر ایلخانی محور پژوهش حاضر تحت عنوان «جایگاه مسیحیان در بغداد؛ از سقوط دارالخلافة» می‌باشد. بر پایه یافته‌های این پژوهش، مسیحیان بغداد دولت مغول را فرصتی مغتنم جهت خودنمایی و قدرت‌افزایی یافتند و تا آنجا که توانستند به کینه‌توزی و انتقام‌جویی از مسلمانان بغداد پرداختند.

واژگان کلیدی: بغداد، ایلخانان، مسیحیان، مسلمانان.

مقدمه

بر اساس اسناد و مدارک بغداد به عنوان دارالخلافه مسلمین از بدو تأسیس در زمان عباسیان به نوعی مرکز و کانون نژادها، مذاهب و ادیان گوناگون بوده و علاوه بر مسلمانان، پیروان ادیان دیگر از جمله مسیحیان نیز در این شهر زندگی می‌کردند. قدر مسلم در بغداد اقلیت دینی مسیحیان در کنار سایر فرق و مذاهب دارای حیات سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. تعیین کم و کیف حیات مسیحیان در بغداد و سازمان‌های آن‌ها در قبل از اسلام و عصر خلفای عباسی آسان نیست. آنچه می‌توانیم بر اساس اسناد و شواهد تاریخی بگوییم: قدمت حضور مسیحیان در بغداد قبل از تأسیس و انتخاب آن به عنوان پایتخت توسط خلیفه منصور بوده است. بنابر گزارش مورخان نام بغداد به قبل از اسلام بازمی‌گردد و با اقامتگاه‌های پیشین در این محل که عمدتاً دیر بوده، ارتباط دارد. «در مجاورت صراه یک دیر قدیمی وجود داشت با یک باغ بدین جهت آن را بغداد - باغ داد - گفتند.» (مسعودی، ۱۳۶۵: ۳۴۳) بنابر گزارش طبری: «در این منطقه تعدادی دیر قرار داشت که متعلق به عصر جاهلی بود.» (طبری، ۱۳۶۳: ۴۸۷۳/۱۱)

یعقوبی در قرن سوم نیز در اثبات این ادعا می‌گوید:

«بغداد در روزگار پیشین یعنی در دوران خسروها و عجم‌ها شهری نبود؛ بلکه دهی بوده از روستاهای ناحیه «بادوریا» زیرا خسروان «مدائن» را از شهرهای عراق برگزیدند. در بغداد جز دیری در محل ریختن رودخانه «صراه» بدجله که به آن «قرن الصراه» گفته می‌شود نبود و آن دیر «دیر عتیق» نامیده می‌شد و تاکنون باقی است و جاثلیق مهتر ترسایان نسطوری در آن فرود آمد.» (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۶)

از این رو می‌توان گفت پیشینه حضور مسیحیان در بغداد به قبل از اسلام و بنای آن توسط منصور برمی‌گردد اما توسعه، رواج، ثروت و قدرت آن‌ها در بغداد در عصر خلفای عباسی بوده. گاه از امتیازات ویژه برخوردار شده و به عنوان پزشک، مترجم، مشاور خلیفه و حتی حاکم به ایفاء نقش پرداخته‌اند و گاه نیز تا حدی در انزوا به سر برده‌اند. آنچه بر اهمیت بغداد در نزد مسیحیان نسطوری می‌افزود، اقامت سراسقف نسطوری‌ها در این شهر بوده است. بنابر گفته تیموری در کتاب امپراطوری مغول و ایران:

«مسیحیان بین‌النهرین در دورهٔ عباسیان پیرو کیش نسطوری و یا یعقوبی بودند و در بغداد در محله‌ای که «دار الروم» نامیده می‌شد، سکونت می‌کردند. نسطوریان که اکثریت داشتند از امتیازات بیشتری برخوردار بودند؛ چنان که سراسقف نسطوری‌ها در بغداد اقامت می‌کرد در حالی که سراسقف یعقوبی‌ها مجاز به اقامت در این شهر نبود. سراسقف نسطوریان در دوران عباسیان به عنوان ریاست یک جامعهٔ ثروتمند و فعال و متنقد از اعتبار خاصی برخوردار بود.» (تیموری، ۱۳۷۷: ۴۹۷-۴۹۹) جامعهٔ مسیحیان نسطوری با آن که در دورهٔ خلافت امویان و عباسیان در مواقعی هم مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند و حتی سرکوب می‌شدند که این وضع گاهی به واسطهٔ تعصبات مسلمانان و بیشتر نتیجهٔ تحریکات بین خود مسیحیان بود. (تیموری، ۱۳۷۷: ۴۹۵) اما به رغم کاهش قدرت و ثروت مسیحیان خصوصاً در اواخر عهد عباسی همچنان سراسقف نسطوری‌ها در بغداد اقامت می‌نمود. اشیپولر در تحلیل و تشریح حوادث قرن هفتم در بغداد مقارن سقوط عباسیان می‌گوید:

«خلیفه ابن دنه‌ها روحانی نسطوری را در سال ۱۲۵۶ م جاثلیق کلیسای نسطوری کرد، مخالفان این روحانی به این بهانه که وی با مغولان ارتباط دارد و دو برابر مبلغی را که به خلیفه جهت انتصاب به این سمت پرداخته است، از خان مغول خواهد گرفت، با انتصاب وی به مخالفت پرداختند. چون لحظات واپسین زندگی خلیفه فرارسید، او وزیرانش را به همراه جاثلیق کلیسای نسطوری نزد هلاکو فرستاد. چون بغداد سقوط کرد، مسیحیان آنجا تحت حمایت روحانیان در کلیسای بزرگ شهر اجتماع کردند و اگرچه در بغداد قتل و غارت فراوان شد، اما این عده و مسلمانانی که به آنان پناه برده بودند، از هرگونه آسیبی مصون ماندند.» (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۱۲-۲۱۳)

این سفارت در واقع به مفهوم اعتبار مسیحیان در نزد مغولان است. چرا که از مدت‌ها پیش سیاست نزدیکی به مغولان توسط پاپ‌ها و پادشاهان اروپایی با اهدافی مانند؛ مبارزه با اسلام، توقف تهدید اروپا توسط مغول، انتقام فتوحات صدر اسلام، بازپس‌گیری بیت‌المقدس، همدردی با مسیحیان شرق، انتقام از حمایت‌های دارالخلافه از کشتارهای جلال‌الدین خوارزمشاه در مناطق مسیحی‌نشین، تعمیق عقب راندن مسلمانان از اندلس، نشر مسیحیت در سرزمین‌های اسلامی و چین ... دنبال می‌شد. در جریان فتح بغداد به خوبی شاهد تأثیر روابط مریمی و نامریمی دلایل ذکر شده بر مسیحیان بغداد با فاتحان مغول هستیم. ابن فوطی ضمن شرح تاراج بغداد و کشتار مردم می‌گوید:

«جز اندکی باقی نماندند. مگر مسیحیان که برای حفاظت خانه‌هایشان شهنه‌هایی برگماشته بودند و شمار کثیری از مسلمانان به آنان پناه بردند.» (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۱۹۵)

سقوط بغداد به دست هلاکو و برافتادن مرکز خلافت سیاسی- روحانی اسلام و قتل خلیفه، بغداد را تحت حاکمیت دولت ایلخانی قرار داد. هرچند بنابر ملاحظات سیاسی خصوصاً در تعامل با مصر و فتح شام، بغداد توانست به عنوان پایتخت زمستانی ایلخانان تا حدودی اعتبار از دست رفته را بازیابد، اما سیمای دینی بغداد تا حدی تحت تأثیر گرایش‌های دینی و اهداف سیاسی فاتحان قرار گرفت و مسیحیت و آیین یهود در سایه حکام ایلخانی که از میان ایلخانان نه‌گانه، پنج نفر از آنان تعلق خاطری به دین اسلام نداشتند، فرصتی مغتنم برای خودنمایی و قدرت‌آزمایی یافتند. پژوهش حاضر درصدد است جایگاه مسیحیان بغداد در عصر حاکمیت ایلخانان را تبیین نماید و پاسخ دهد چه علل و عواملی موجب شد اقلیت مسیحی بغداد در تقابل با اکثریت مسلمانان این شهر به قدرتی دست یابد که نه تنها از قید محدودیت‌های گذشته به عنوان اهل ذمه رها شود، بلکه در ابراز عقاید و تأسیس مراکز دینی تازه از حاکمیت وقت امتیازهایی را دریافت نماید؟ و این که چرا مسیحیان بغداد نتوانستند جایگاه خود را در سرتاسر عصر ایلخانی تثبیت نمایند؟!

۱. بروز کینه‌های تاریخی مسیحیان بغداد به پشتوانه حکام ایلخانی

سقوط بغداد در سال ۶۵۶ هـ / ۱۲۵۵ م توسط هلاکو در شرایطی صورت پذیرفت که از یک طرف «مرکز سیاسی- روحانی» اسلام سقوط کرده، بساط خلافت درهم پیچیده شده و از طرف دیگر، بغداد تحت سیطره حکامی قرار گرفت که از مدت‌ها پیش با مسیحیان مرادده داشته و اهداف مشترکی را دنبال می‌نمودند. بر اساس اسناد تاریخی می‌دانیم که قرن‌ها قبل از بنیان‌گذاری امپراطوری مغول و ظهور چنگیز، مسیحیت با جهان مغول تماس یافته و برخی از قبایل چون کرایت به این دین گرویده بودند. رواج دین مسیح نتیجه کوشش میسیون‌های مذهبی نستوریان بود که (۴۳۱ م) به سوی مشرق پیش رفته بودند. (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۰۴)

افزون بر این‌ها از رهگذر تهاجمات و پیروزی‌های مغول‌ها در مغولستان عده زیادی اسیر مسیحی به سر می‌برده‌اند. مسافران اروپایی که اسیران مغولی را در پایتخت قدیمشان قراقوروم، ملاقات کرده بودند، در آنجا با اروپائینی ساکن آشنا شده بودند که برای مغول‌ها طلا استخراج می‌کردند و اسلحه می‌ساختند. مارکوپولو در توصیف خان‌بالیق (پکن) از مسکن

بازرگانان خارجی با ملیت‌های لومباردی‌ها، آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها یاد می‌کند. در میان منجمان پکن، از منجمان اروپایی نام برده می‌شود و نیز از یک یونانی که رئیس بخش پزشکی دربار بوده است. (گابریل، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۲)

به نظر می‌رسد نسطوری‌ها در شرق هیچ‌گونه رابطه‌ای با غرب نداشته‌اند. به طوری که «مسیحیان اروپا، در ابتدای حمله و هجوم مغولان به سرزمین‌های اسلامی، گمان می‌بردند مهاجمین همان مسیحیان نسطوری هستند که از پشت به مسلمانان خنجر می‌زنند. اما پس از کسب اطلاعات بیشتر متوجه خطر مغول شده و با کمک مسیحیان شرقی و به خصوص نسطوریان روابطی بین اروپائیان و مغولان ایجاد گردید.» (تیموری، ۱۳۷۷: ۵)

از این رو می‌توان گفت: پس از حمله مغول، مسیحیان اروپا و آسیا دوباره هم را بازیافتند و به رغم همه اختلافات عقیدتی مشارکت علیه اسلام در کنار مغول‌ها را به نمایش گذاشتند و با تمام نیرو تلاش کردند از مغول‌ها متحدینی علیه قدرت اسلام به وجود آورند. مسیحیان که مدت‌ها قبل از مغولان خواهان نابودی اسلام بودند، علاوه بر تحریک مغولان در تسخیر مصر و شام در لشکرکشی هلاکو خان به منظور فتح بغداد نیز مؤثر بودند. لذا در ترکیب سپاه هلاکو علاوه بر مغولانی که به قداست روحانی خلافت اعتقادی نداشتند، مسیحیانی بودند که به دلایل تاریخی و مذهبی بی‌صبرانه فرارسیدن لحظه سرنگونی خلافت را انتظار می‌کشیدند.

تاریخ‌نگاری معتقد است که هنگام سقوط بغداد، مسیحیان به شادمانی پرداختند و معتقد شدند که سرانجام بغداد به خاطر همه خون‌هایی که بر زمین ریخته و به خاطر همه شرارت‌هایی که مرتکب شده، مجازات گردیده است. گرجی‌های مسیحی که در زمره سپاهیان هولاکو بودند از کشتن مسلمانان و ویران ساختن شهر لذت خاصی بردند. در کشاکش جنگ، جمع کثیری از مسیحیان به سرپرستی و نظارت اسقف بزرگ مسیحیان، در کلیسایی جمع شدند و از آسیب مصون ماندند. (ساندرز، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

پیشتر نیز به ضرورتی از قول ابن فوطی دیدیم که پس از سقوط بغداد و کشت و کشتار مردم «جز اندکی باقی نماندند. مگر مسیحیان که برای حفاظت خانه‌هایشان شحنة‌هایی برگماشته بودند و شمار کثیری از مسلمانان به آنان پناه بردند.» (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۱۹۵)

در پی فتح بغداد هلاکو به عنوان نخستین ایلخان هرچند خود یک بودایی باقی ماند، اما از آنجا که از مادری مسیحی زاده شده و دارای همسران مسیحی به نام دوقوز خاتون و الجای

خاتون بود، نسبت به مسیحیان سیاست مدارا را در پیش گرفت و تحت نفوذ دوقوز خاتون، یکی از قصرهای خلیفه را به «بطریق» نسطوری بغداد، «ماکیخا» واگذار نمود. (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۹۶۳/۲) حضور خاتونان مسیحی مغول و سرداران و امیران مسیحی در دربار خان و ایلخانان می‌توانست پشتوانه محکمی در حمایت از مسیحیان بغداد به حساب آید. بنابر گزارش محققان از این پس اقلیت مسیحی بغداد در سایه حکام ایلخانی فرصت خودنمایی و قدرت‌افزایی می‌یابد. اغلب پژوهشگران از جمله اشپولر، تسامح مذهبی مغولان را علت اصلی این واقعیت می‌دانند؛ وی با تأکید بر نگرش چنگیز مبنی بر اعطای آزادی به تمام ادیان می‌نویسد:

«فرمانروایان مغول هیچ‌گاه نکوشیدند که دین خاصی را بر رعابای خود تحمیل کنند و این رفتار در تحولات گوناگون قلمرو فرمانروایان مغول تأثیر فراوان داشته است. به این ترتیب از تصادم‌های مذهبی و خونریزی جلوگیری شد.» (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۰۳)

گفته اشپولر که «تسامح دینی ایلخانان چندان مانع تصادم‌های مذهبی و خونریزی نشده است» علاوه بر این که با شواهد تاریخی سازگاری ندارد با گزارش‌های دیگر وی نیز در تضاد است. او در مورد اقدامات هتوم می‌گوید:

«اقدامات هیتوم در جریان فتح حلب و دمشق توسط هلاکو نشان از اوج نفرت مسیحیان از مسلمین و روحیه انتقام‌جویی آنان داشته است. هیتوم پس از قتل و غارت شهر حلب توسط مغولان، مسجد جامع شهر را به آتش کشید و در هنگام ورود هلاکو به دمشق، مسیحیان با فریادهای شادی از او استقبال کردند و با صلیب‌های افراشته از معابر شهر گذشتند و حتی روایت می‌شود که به مسلمانان شراب پاشیدند.» (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۱۳)

پژوهشگران از جمله خود اشپولر، نه تنها به ذکر شاهدی دال بر مخالفت هولاکو با این اقدامات نمی‌پردازند، بلکه بر وجود این تصادمات اشاره کرده و می‌گویند:

«برخی از مسلمانان درصدد انتقام برآمدند، چنان که وقتی طرفداران خلیفه عباسی به بغداد حمله کردند، اولین کسانی را که به قتل رساندند، مسیحیان بودند. قتل‌عام مسیحیان دمشق و کشتار گروهی از قبطیان دره نیل و به قتل رساندن مسیحیان در سرحدات سوریه و آسیای صغیر به حمایت از مغولان، نمونه‌های دیگری از این انتقام‌جویی است.» (اشپولر، ۱۳۷۴:

(۲۱۴)

از شواهد دیگر این تصادمات، انتقام‌جویی مسیحیان بغداد در دوران حکومت ایلخانی است.

ابن فوطی در ضمن گزارش خود از سال ۶۶۸ می‌گوید: «در این سال علاءالدین صاحب دیوان سوار شده به نماز جمعه رفت ... مردی بر او حمله آورد و چند ضربت کارد بر او زد ... پنداشتند این کار را یکی از نصاریٰ مرتکب شده است» (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۸) و «شایع بوده که جاثلیق آنان را برانگیخته بود و گویند که همه اسقفان و راهبان و اعیان این فرقه را گرفتند و در بغداد محبوس داشتند.» (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۸) ابن فوطی ذیل حوادث سال ۶۶۳ هـ نمونه دیگری از این منازعات و کینه‌جویی‌ها به دست می‌دهد و می‌گوید:

«مکیخای جاثلیق مردی نصرانی از اهل بغداد را بگرفت. او اسلام آورده بود و او را در خانه خود که زین پیش از آن دواتدار کبیر و بر ساحل دجله بود حبس کرد و قصد غرق او را در دجله داشت. مردم خبر یافتند و سوق العطارین را که در رأس درب دینار بود و دیگر جای‌هایی را که از آن مسیحیان بود تراج کردند و سرای جاثلیق را محاصره نمودند و در خانه‌اش را آتش زدند و با یارانش به پیکار پرداختند. جاثلیق به کشتی سوار شد و نزد صاحب دیوان علاءالدین شتافت و بدو پناه برد. صاحب دیوان کلجیان^۱ را فرمود تا مردم را برانند. توکال بخشی شحنة بغداد شماری از عوام را گرفت، بعضی را کشت و بعضی را زندانی کرد و فتنه بیارمید.» (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۱)

رشد، نفوذ و قدرت مسیحیان به آن حد بود که به گفته ابن فوطی پس از این فتنه، جاثلیق در قلعه شهر اربل کلیسایی ساخت و به بغداد آمد و پس از مرگش ماردنخای اربلی جانشینش شد. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۱۰-۲۱۱)

تضعیف قدرت اسلام و تقویت مسیحیت در دربار ایلخانان در عهد اباقا جانشین هلاکو ادامه یافت. (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۷۵-۱۷۷) به تصریح منابع: «در آخرین سال‌های عمر اباقا خان روحانیان مسیحی همگام با بودائیان قدرتی فوق‌العاده یافته بودند. پس از مرگ ماردنخا اسقف بزرگ در بغداد به سال ۶۷۹ هـ بیست و چهار اسقف شهرهای گوناگون منطقه به نمایندگی از جوامع نسطوری به بغداد رفتند و به اتفاق آرا مارک یا مارکوس را که به دربار ایلخان راه یافته بود، به ریاست مسیحیان نسطوری شرق از چین تا مغرب برگزیدند و عنوان «ماریهبالاها» به معنی خداداد را به وی دادند. او نیز چون گذشته بغداد را مرکز اسقفی شرق

۱. فرقه‌ای از سپاهیان مغولی که مأمور حفظ امنیت بودند چون شرطگان^۱.

قرار داد و در آنجا مستقر شد. در سال ۶۸۰ هـ زمانی که اباقا در آخرین سال حیات خویش به بغداد رفت با وی ملاقات کرد و پایزه و سالانه سه هزار دینار مقررری به وی بخشید. بدین ترتیب زمانی که اباقا درگذشت، نیروی پراکنده مسیحیان شرق در بغداد متمرکز شد.» (بیانی، ۱۳۶۷: ۴۱۱/۲)

روحانیون مسیحی در دربار اباقا مورد عنایت و احترام بودند. (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۰۲/۱) «اباقا خان نسبت به جاثلیق نصارای بغداد یعنی یوحنا دنها کمال احترام و انعام را رعایت می کرد و وی صاحب نفوذ فوق العاده ای گشت. در سال ۶۷۸ دو نفر از نصارای اویغور که به امر قویلی از چین عازم زیارت بیت المقدس بودند به عراق عرب رسیدند. دنها یکی از ایشان را به خلیفگی چین انتخاب کرد و به او نام جَبَلْها داد و چون دنها مرد، اباقا، جَبَلْها را به سمت جاثلیق بغداد انتخاب کرد و جبلْها رفیق همسر خود را به اسم ابن صوما به خلیفگی مملکت اویغورها نامزد نمود.» (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۰۲/۱) در جمع بندی سیاست اباقا خان به مسیحیان و پیامد آن به درستی می گویند: «نتیجه سیاست تعلق خاطر اباقا خان به کیش مسیح آن شد که از طرفی سعی کرد به یاری پاپ و سلاطین مسیحی اروپا اسلام را براندازد و از طرفی دیگر مسلمین ایران و عراق از او متنفر شدند و توجه قلبی ایشان به سمت سلطان مصر که مدافع اسلام محسوب می شد، معطوف گردید.» (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۰۴/۱)

دوران کوتاه حکومت احمد نتوانست به رفع این تنفر کمک نماید و جانشینان وی ارغون، گیخاتو و بایدو نیز با حمایت از مسیحیان که ابایی از بروز نفرت و کینه خود نسبت به مسلمانان نداشتند بر وخامت اوضاع و کاستن نفوذ حکام ایلخانی در نزد اکثریت ملت مسلمان دامن زدند. لویزن در کتاب فراسوی ایمان و کفر می گوید:

«دوران سلطنت ارغون نیز به رغم بودایی بودن وی برای انتشار آیین مسیحیت و یهودیت بسیار مساعد بود. در دوره وی حتی سگه‌هایی ضرب شد که نقش صلیب و نام پدر و پسر و روح القدس بر آنها نقش شده بود.» (لویزن، ۱۳۷۹: ۹۴)

به نظر می رسد در زمان گیخاتو که او نیز بر مذهب بودایی بود. مسیحیان تا حدی منزوی شدند. (بیانی، ۱۳۶۷: ۴۳۱/۲-۴۳۲)

دوره حکومت بایدو را باید آخرین دوره قدرت مسیحیان دانست. پس از آن روز به روز اوضاع مسیحیان رو به وخامت نهاد. به نظر اشیپولر جنگ بایدو و غازان خان را باید جنگ مسیحیت و اسلام تلقی کرد. (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۲۴-۲۲۶)

در دوران ایلیخانان بودایی حامی مسیحیت، مسیحیان تا آنجا که توانستند انتقام خود را از مسلمانان گرفتند. «آن‌ها که تا پیش از این در انجام مراسم دینی خود با محدودیت‌هایی مواجه بودند، اکنون به صورت افراطی به آنچه مغایر با قوانین اسلام بود تظاهر می‌کردند. حتی در بغداد تعدادی از مسلمانانی را که قبلاً مسیحی بودند در دجله غرق کردند.» (فولتس، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۴۲)

در ایام حکمرانی ایلیخانان از هلاکو تا زمانی که غازان خان به اسلام گروید، یعنی تا سال ۶۹۴ هـ بارها سیاست‌های خصمانه علیه مسلمانان اتخاذ گردید. به غیر از زمان احمد تکودار (۶۸۳) که با گرایش به اسلام درصدد جبران زیان‌هایی که برادرش اباقا به مسلمانان تحمیل کرده بود برآمد، مسجدها و مدرسه‌ها را از نو بنیاد نهاد و بخشی از درآمد اوقاف را که تا آن هنگام به عنوان موجب به پزشکان مسیحی و یهودی داده می‌شد، به توصیه جویینی وقف کعبه کرد. (فریامنش، ۱۳۹۶: ۲۲)

از این رو می‌توان گفت آزادی عمل مسیحیان در این ایام تنها به دلیل تسامح مذهبی مغولان نبوده؛ بلکه همان طور که گذشت، پیشینه روابط مسیحیان و مغولان، ملاحظات سیاسی و منافع مشترک آنان در برابر ممالیک مصر و سیاست خارجی ایلیخانان، مهم‌ترین عامل در حمایت مغولان از مسیحیان بغداد بوده است.

۲. تأثیر گرایش سیاسی ایلیخانان بر اوضاع مسیحیان بغداد

بنابر آنچه گذشت، برخی از پژوهشگران تحوّل در سیمای دینی بغداد در عصر حاکمیت ایلیخانان را معلول «تسامح مذهبی» مغولان می‌دانند، حال آن که در نقد دیدگاه اشیپولر به خوبی نشان داده شد که در مقاطعی سیاست‌های خصمانه مغولان نسبت به مسلمانان را با «تسامح مذهبی» نمی‌توان توجیه نمود. به نظر می‌رسد حمایت مغولان از گروه‌های دینی اعم از شیعه، سنی، یهودی و مسیحی در هر دوره‌ای به منظور اهداف و مقاصد خاص بوده؛ از این رو می‌توان اطاعت از قانون یاسای چنگیزی و تسامح مذهبی ایلیخانان را نیز به منظور تحقق منافع سیاسی دانست. در این میان نزدیکی ایلیخانان با مسیحیان از مدت‌ها قبل در

دستور کار مغولان قرار داشته است. هرچند پیشنهاد همکاری مغولان و صلیبیان علیه مسلمانان ابتدا از جانب پاپ‌ها و پادشاهان اروپایی مطرح شد. (راسینمان، ۱۳۸۰: ۳/۳۰۵-۳۵۰) اما مغولان نیز همزمان به اعزام نماینده به دربار سن لوئی به منظور جلب موافقت برای همکاری نظامی جنگجویان صلیبی که در آن موقع درصدد حمله به ممالیک در مصر بوده اقدام نمودند تا مقارن ایامی که مغولان از طرف شرق به بغداد حمله می‌کنند، اروپائیان نیز از طرف غرب، مصری‌ها را مورد حمله قرار بدهند تا سلطان مصر نتواند به خلیفه بغداد کمک نماید. (دوراکه ویلتس، ۱۳۵۳: ۱۲)

ایلچیگدای یکی از این سفیران بود که با هدف بهره‌گیری از جنگ‌های صلیبی در جهت طرح‌های مغولان علیه مسلمانان تعمداً بر مسیحیت خود و گیوک اقرار نمود و با جلب دوستی لوئی حامل هدیه وی به دربار مغول شد. اما مرگ گیوک و نیابت بیوه او اوغول غایمش و اختلافات دربار مغول موجب ناکامی فکر اتحاد بین مغولان و اروپائیان علیه مسلمانان گردید. (مورگان، ۱۳۸۰: ۲۱۸) دنباله این فکر توسط هولاکو خان که مأمور اجرای دستور برادرش منگوقاآن بود، پیگیری شد.

منگو در قوریلتهای سال ۶۴۹ هـ / ۱۲۵۱ م تصمیم گرفت برای تکمیل فتوحات سابق به توسعه قلمرو مغول در شرق و غرب آسیا ادامه دهد و بدین منظور یکی از برادرانش به نام قوبیلای را به چین اعزام داشت و برادر دیگرش هولاکو را مأمور ایران و سایر سرزمین‌های غرب آسیا کرد. (جوینی، ۱۳۸۲: ۳/۹۰)

طرح منگو کاملاً جنبه سیاسی داشت و نباید آن را لاقلاً از طرف مغولان در جهت دشمنی و خصومت با اسلام و مسلمانان تلقی کرد. در عین حال درگیری مغول و جهان اسلام اجتناب‌ناپذیر بود و اروپائیان و صلیبی‌ها می‌توانستند از این فرصت بهره‌برداری نمایند. آنچه می‌توان گفت انگیزه خانان و ایلخانان علیه اسلام با انگیزه مسیحیان در مبارزه با مسلمین یکسان نبوده است. در نظر مغولان همه دولت‌های کره زمین یا باید محو شوند و یا این که مطیع محض خان بزرگ باشند. در این نگاه نابودی دارالخلافت مسلمین، بغداد، به عنوان یک دولت مستقل و مقتدر که سپاه اعزامی چنگیز را شکست داده، امری روشن و بدون توجه به انگیزه‌های اعتقادی بوده است. در زمان هلاکو و جانشینان وی نیز تقابل با ممالیک و سیاست دستیابی به دریای مدیترانه و ممالک اروپایی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که ایلخانان را ناگزیر نمود پیوسته توجه خاص به مرزهای جنوب غربی قلمرو خود یعنی سرحد فرات معطوف

دارند. (اشپولر، ۱۳۷۴: ۶۸-۶۹) زیرا گریز برخی از بستگان آخرین خلیفه عباسی مستعصم (۶۴۰-۶۵۶) پس از قتل وی و سقوط بغداد؛ به مصر و شکل‌گیری بساط تازه خلافت عباسی در پناه ممالیک مصر که تا سال ۹۲۷ هـ ق ادامه داشت، سبب پشت‌گرمی امرای مملوک مصر در سایه حمایت معنوی خلفای عباسی شده و پیشروی‌های مغولان جهت تسخیر فلسطین را مسدود نمودند و بیشتر مغولان را در عین جالوت به قتل رساندند. (اشپولر، ۱۳۷۴: ۵۹-۶۲) متوقف شدن پیشروی‌ها که تا حد زیادی به تحولات سیاسی در دربار خان بزرگ ارتباط داشت منجر به تقابل دائمی ایلخانان با ممالیک به منظور تسلط بر تمامی جهان اسلام و پیشروی به سمت غرب جهت دستیابی به دریای مدیترانه و ممالک اروپایی شد و در این میان موقعیت استراتژیک و ماهیت تجاری شهر بغداد، ایلخانان را از ابتدا بر موقعیت ممتاز بغداد به علت ثروت‌های گوناگون موجود آگاه نموده و ضرورت‌های تقابل با ممالیک و لشکرکشی به جانب شامات و مصر اهمیت بغداد را در تأمین سپاه و آذوقه لشکر مضاعف ساخته بود. لذا می‌توان گفت ایلخانان بغداد را به عنوان پایگاهی جهت فتوحات بعدی در شرق مدیترانه و حکمرانی بر جهان اسلام در تقابل با قاهره و دمشق نیاز داشتند.

از این رو می‌توان گفت دارالخلافة کهن اسلامی، بغداد، در شرایطی باید هزینه جنگ با ممالیک را جهت فتح مصر و شام تأمین کند که چشم امید جوامع مسلمان در مبارزه با مغول به مصر و خلیفه عباسی تحت‌الحمایه آن دوخته شده، بنابراین مغول در تأمین سپاه خود نمی‌تواند بر مسلمانان بغداد تکیه نماید در حالی که مسیحیان در بغداد برخلاف مسلمانان شادمان از وضعیت حاضرند. به قول ساندرز:

«سقوط بغداد، تسلط بر بیت‌المقدس و به زانو درآوردن شام و مصر که سگان دار مقاومت علیه صلیبیان بودند، چیزی نبود که مسیحیان را به وجد درنیاورد. از همین رو فرمانروای مسیحی ارمنستان «هیتوم» و دامادش «بوهوموند چهارم» فرمانروای انطاکیه و طرابلس، جهت تسلط مغولان بر شام و مصر به یاری هولاکو می‌شتابند.» (ساندرز، ۱۳۸۳: ۱۱۲)

هولاکو پس از فتح بغداد به سوی شام حرکت می‌کند و مسیحیان گرجی و ارمنی نیز فعالانه تحت فرماندهی یک سردار گرجی به نام «حسن بروش» در محاصره «میافارقین» یشموت را یاری می‌کنند. (رنه گروسه، ۱۳۷۹: ۵۸۷)

صلیبیان و پشتیبانان آن‌ها، فرانسه و دربار و پاپ که دشمنان مصر بودند، دوستان طبیعی ایلخانان به شمار می‌رفتند. در این دوره بارها سفرای پاپ و فرانسه به دربار ایلخانان رفت و آمد کردند. البته آن‌ها نتوانستند به نوعی ائتلاف و اتحاد مستقیم سیاسی دست یابند. نقشه حمله مشترک نیروهای فرانسه- ایلخانی بر شمال سوریه در سال ۱۲۶۹ به نتیجه‌ای نرسید. (اشپولر، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

جانشینان هولاکو چون به تنهایی، مانند اروپائیان، قادر به مقابله با نیروهای نظامی مسلمانان مملوک نبودند، با توجه به سوابق ناچار دست کمک به طرف اروپائیان دراز کردند. (تیموری، ۱۳۷۷: ۵)

از این رو می‌توان گفت تا زمانی که ایلخانان به حصول پیروزی بر ممالیک امیدوار بودند، مسیحیان بغداد مورد لطف و عنایت قرار گرفته و با کینه‌توزی از اوضاع موجود علیه مسلمانان استفاده کردند. اما زمانی که نابسامانی اوضاع، فساد اداری و بحران عظیم اقتصادی حکومت ایلخانان را تهدید به زوال نمود و از فتح مصر و شام مأیوس شدند، اقدام به جلب دوستی با سلاطین مصر نمودند، در نتیجه اوضاع مسیحیان بغداد نیز دچار بحران گشت و حاکمیت ایلخانان را برای آنان به دو دوره مجزا تقسیم نمود. یعنی حاکمیت (ایلخانان بودایی - مسیحی) که ذکر شد و (ایلخانان مسلمان)، یعنی غازان خان، الجایتو و ابوسعید بهادر.

پیشتر گفته شد که در تلقی برخی محققان، جنگ بایدو و غازان خان، جنگ مسیحیت و اسلام بود. «غازان از همان آغاز شورش علیه بایدو، فرمان تخریب معابد بودایی و کلیساها را صادر کرد و از روز نخست جلوس بر تخت شاهی بار دیگر جزیه را برای مسیحیان و یهودیان مقرر گردانید؛ مسیحیان دوباره مجبور شدند زناز ببندند تا از دیگران متمایز شوند. معابد و کلیساهای زیادی ویران شدند. خشم و نارضایتی مسلمانان از مسیحیان به آن اندازه بود که، برای نمونه، در مراغه مسلمانان بر مسیحیان شوریدند و همزمان کردهای اربیل قلعه این شهر را که پناهگاه نسطوریان بود در محاصره گرفتند، در دوره غازان روابط با دربار واتیکان نیز تا حدی به تیرگی گرایید و اروپائیان دیگر امیدی به مسیحی شدن ایلخانان نداشتند.» (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۲۴-۲۲۶)

در سراسر ممالک ایلخانی به امر غازان کلیساها و معابد یهود و بتخانه‌های بودایی و آتشگاه‌های زردشتی را ویران کردند. در این ایام عیسویان جز با علامت زناز و یا وصله‌ای بر لباس خود

نمی‌توانستند در معابر ظاهر شوند. در بغداد مردم مسلمان که از عیسویان اهانت‌های بسیار دیده بودند به ایشان صدمات بسیار زدند. به حدی که از آن طایفه کسی جرأت خارج شدن از منزل خود نداشت؛ فقط زنان ایشان چون از زنان مسلمان از جهت لباس امتیازی نداشتند برای دادوستد بیرون می‌آمدند و اگر کسی ایشان را می‌شناخت به آزار و دشنام آنان می‌پرداخت ... در بغداد مغرضان نفع‌پرست به بهانه ویرانی کلیساها و صومعه‌ها از مردم غیرمسلمان پول‌ها گرفته و نفایس آن‌ها را به غارت بردند. (اقبال، ۱۳۷۶: ۲۶۰/۱)

به گزارش ابن فوطی در ماه ذی الحجة سال ۶۹۴ هـ سلطان غازان بر تخت نشست و فرمان دادسرای علاءالدین دواتدار بزرگ را از مسیحیان گرفتند و همه تصاویر و تندیس‌ها و خطوط سریانی را که بر دیوارها نقش کرده بودند، زدودند و نیز رباطی را که روبروی این سرای بود و به دارالفلک شهرت یافته بود بازپس گرفتند. آنجا را مسیحیان مدفن بزرگان خود ساخته بودند. گورها را نیز ویران کردند. (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

و به گفته مستوفی «غازان خان به اسلام گروید و بتخانه‌ها و کلیساها را خراب کرد و ظلمت کفر و ضلالت پنهان شد.» (مستوفی، ۱۳۶۴، ۶۰۲)

اسلام آوردن الجایتو نیز سبب ناکامی مسیحیان در اجرای طرح اتحاد با مغول به منظور نابودی اسلام گشت.

«الجایتو نیز یک بار تصمیم به تخریب کلیسای تبریز گرفت که با وساطت دایی مسیحی خود منصرف شد.» (اشپولر، ۱۳۷۴، ۲۲۴-۲۲۶)

ابوسعید نیز فردی مسلمان بود و با روی کار آمدن او و نیز مرگ ماریهبالاها مسیحیت رونق خود را در میان ایلخانان از دست داد و در نتیجه رابطه حکومت ایلخانان با دولت مسیحی غرب نیز رو به زوال و خاموشی نهاد. (بیانی، ۱۳۶۷، ۵۰۵: ۲) رابطه‌ای که ابتدا از طریق مذهب ایجاد شده بود.

«در این عهد و پس از اضمحلال حکومت ایلخانی، مسیحیان پراکنده شدند و مؤسسات آنان که تا حدودی تحت حمایت حکومت مرکزی بود، به ویرانی گرایید و تشکیلات منظم آن که هر روز پریده‌رنگ‌تر می‌شد به هرج و مرج و نابودی کشانیده شد. همچنین در شورش‌ها و کشمکش‌های جانشینی ابوسعید که به نابودی حکومت ایلخانی انجامید دیگر امکان و زمینه‌ای

برای رشد و رواج مسیحیت در سرتاسر سرزمین‌های تحت امر از جمله و به ویژه بغداد با آن همه پیشینه باقی نماند.» (بیانی، ۱۳۶۷، ۵۰۶: ۲) به ویژه آن که با حمله تیمور نیز، که خود را احیاگر مذهب اهل سنت می‌دانست، ضربه سخت دیگری بر پیکر دین مسیح در بغداد وارد آمد و مسیحیت در این سرزمین به کلی رو به افول نهاد. (فولتس، ۱۳۹۰، ۱۴۲-۱۴۳)

نتیجه گیری

قدرت و ضعف مسیحیان بغداد در عصر ایلخانی تابعی از روابط پاپ‌ها و پادشاهان اروپایی با خانان و ایلخانان مغول است که با اهدافی چون: جبران ناکامی‌های جنگ‌های صلیبی، به آیین مسیح درآوردن ایلخانان و تصرف ارض مقدس صورت گرفت در عین حال اصلی‌ترین دلیل ایلخانان از ایجاد رابطه با مسیحیان، شکستن ممالیک و تصرف سرزمین‌های مصر و شام به منظور تحقق امپراتوری بزرگ مغول بوده است. بحران اقتصادی که حکومت ایلخانان را تهدید به زوال می‌کرد در کنار شکست ایلخانان در نبرد با ممالیک، امید ایلخانان را در شکست ممالیک، بر باد داد. اروپائیان نیز توانایی نجات ارض مقدس را در مغولان ندیده و آن‌ها را خطری جدی برای خود می‌دیدند؛ لذا در نهایت روابط پایداری میان آن‌ها شکل نگرفت. در این رابطه در دوره پیش از هولاکو که دوران رابطه دول مسیحی با قراقرم است، به دلیل حیات و اقتدار و تسلط خلیفه بغداد، ردپای مسیحیان شهر بغداد در این روابط مشهود نیست. در دوره دوم یعنی از هولاکو تا شروع حکومت غازان، علاوه بر نقش پررنگ مسیحیان در سقوط بغداد، ابراز وجود و امنیت در سایه حکام ایلخانی مسیحیان بغداد هویدا بوده و شواهدی بر بروز کینه‌توزی و انتقام‌جویی از دیگر همشهریان خود را در تاریخ ثبت نموده‌اند. شروع حکومت غازان تا ابوسعید را می‌توان دوران عزلت و محدودیت و ویرانی معابد مسیحیان به شمار آورد.

منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). تحریر تاریخ و صاف. چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

۲. ابن الفوطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی. (۱۳۸۱). الحوادث الجامعة. ترجمه عبدالمحمد آیتی. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۳. ابن جوزی، لابی الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بن الجوزی. (۱۴۱۲ هـ ۱۹۹۲ م). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. راجعه و صححه: نعیم زرزور. درامه: محمد عبدالقادر عطا، ج ۸ و ۹ و ۱۰، الطبعة الاولى، بیروت: لبنان.
۴. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون. (۱۳۸۳). العبر. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج ۲، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۵. ابن طقطقی. محمد بن علی بن طباطبا. (۱۳۶۰). تاریخ فخری. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. چاپ دوم، تهران: نشر کتاب.
۶. ابن واضح یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب. (۲۵۳۶). البلدان. ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. اشیپولر، بازورث، سومر، کاهن، مینورسکی. (۱۳۸۵). ترکان در ایران. ترجمه دکتر یعقوب آژند. چاپ اول، تهران: انتشارات مولی.
۸. اشیپولر، برتولد. (۱۳۷۴). تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۷۶). تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری. ج ۱، چاپ اول، تهران: نامک.
۱۰. اونزاویری، دیسی. (۱۳۴۲). انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. بیانی، شیرین. (۱۳۶۷). دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. تیموری، ابراهیم. (۱۳۷۷). امپراطوری مغول و ایران. چاپ اول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
۱۳. جوینی، علاء‌الدین عطا‌الملک بن بهاء‌الدین محمد بن الجوینی. (۱۳۸۲). تاریخ جهانگشای جوینی. تصحیح علامه محمد قزوینی. ج ۳، چاپ سوم، تهران: پیک ایران.
۱۴. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی. (۱۳۸۳). چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. (۱۳۶۶). اخبار الطوال، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

۱۶. رانسیمان، استیون. (۱۳۸۰). جنگ‌های صلیبی. ترجمه منوچهر کاشف. ج ۳، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. ساندرز، ج. ج. (۱۳۸۳). تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابوالقاسم حالت. چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۳). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۱، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
۱۹. فریامنش، مسعود. (۱۳۹۶). دین و مذهب در عهد ایلخانی. چاپ اول، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
۲۰. فولتس، ریچارد. (۱۳۸۵). دین‌های جاده ابریشم، ترجمه ع. پاشایی، چاپ اول، تهران: نشر ادیان.
۲۱. فولتس، ریچارد. (۱۳۹۰). گذار معنویت از ایران زمین. ترجمه جمعی از مترجمان. قم: بی‌تا.
۲۲. کارپن، پلان. (۱۳۶۳). سفرنامه پلان کارپن، ترجمه دکتر ولی‌الله شادان، چاپ اول، تهران: فرهنگ‌سرای ساوولی.
۲۳. گابریل، آفونسو. (۱۳۸۱). مارکوپولو در ایران، ترجمه دکتر پرویز رجبی. چاپ اول، تهران: اساطیر.
۲۴. گروسه، رنه. (۱۳۷۹). امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده. چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. گوتاس، دیمتری. (۱۳۸۱). تفکر یونانی، فرهنگ عربی؛ نهضت ترجمه کتاب‌های یونانی به عربی در بغداد. ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. لویزن، لئونارد. (۱۳۷۹). فراسوی ایمان و کفر، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران:
۲۷. مؤلف ناشناخته در قرن هفتم. (۱۳۹۰). تاریخ شاهی قراختائیان کرمان، تصحیح و تحشیه: باستانی پاریزی. چاپ دوم، تهران: نشر علم.
۲۸. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن محمد بن نصر. (۱۳۷۸). نزهة القلوب. تصحیح: سید محمد دبیرسیاقی. چاپ اول، قزوین: طه.
۲۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبيه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۰. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (۱۳۸۵). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، چاپ اول، تهران: کوهش.
۳۱. مورگان، دیوید. (۱۳۸۰). مغول‌ها. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
۳۲. ناصری طاهری، عبدالله. (۱۳۷۳). علل و آثار جنگ‌های صلیبی، به ضمیمه ترجمه اعلام التبیین فی خروج الفرنج الملاعین علی دیار المسلمین. چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. هممتی گلیان، عبدالله. (۱۳۷۸). تکاپوهای غرب مسیحی به منظور جلب مغولان علیه شرق اسلامی، مطالعات اسلامی، ش ۴۵ و ۴۶.
۳۴. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. (۱۳۷۳). جامع التواریخ. به تصحیح و تحشیه محمد روشن - مصطفی موسوی. ج ۲، چاپ اول، تهران: البرز.
۳۵. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). معجم البلدان. ترجمه دکتر علینقی منزوی. ج ۱، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

The status of Christians in Baghdad Since the Collapse of Dar-Al-Khalafah until Ilkhanan's decay

Mostafa naseri rad

Takestan branch. Islamic azad university. Takestan, iran

Mostafanaserirad@gmail.com

Fatemeh sadat seyied ghavami

Takestan branch. Islamic azad university. Takestan, iran

sadat.ghavami25@gmail.com

Abstract: With the fall of Bani Abbas's Caliphate by Holakoo who was the founder of the Ilkhanan dynasty, Baghdad played the role of one of the capitals of this new dynasty until 736 H.L / 1335 A.D. In spite of first Ilkhanan's attention to Buddhism, religious tolerance and some other necessities, influenced the activity of followers of various religions in Baghdad. As one of the most significant effects can be mentioned to expansion of Christian activities who were living in Baghdad – in Bani Abbas period – long before selecting Baghdad into the capital. It seems that Ilkhanan's behavior against Christianity is more likely to be affected by political factors. Although, Popes and European kings approached Mogul in order to weaken and destroy Islam of first, after the formation of the Ilkhani government, fight with countries which held Syria and the Holy Land was the common purpose that forced Ilkhanan to unite with Christians. Investigating the role of Ilkhanan's support of Christians and also providing evidence of Christian life in Baghdad in Ilkhanan's period, is the main subject of this research named "The Status of Christians in Baghdad since the collapse of the Dar-Al-Khalafah". Based on the findings of this study, the Christians of Baghdad, considered the Mogul government as a great opportunity for show-off and power broking and they hated and took rerange Muslims in Baghdad as far as they could.

Keywords: Baghdad, Ilkhanan, Christians, Muslims.

